

محمد اسمعیل رضوانی
(دبیر تاریخ دانشسرای عالی)

تاریخ «ماده تاریخ» سازی

-۱-

در طول چندین سال معلمی تاریخ یاد داشت هائی از ماده تاریخ تهیه کرده بودم که قابل انتشارشان نمیدانستم زیرا برای دانشمندان و محققین کشور آنها را توضیح واضح میدانستم و برای دانش آموزان و دانشجویان عادی سخنانی نا آشنا و بیگانه . چه همچنانکه استاد جمال زاده در تحقیقات مربوط به ابجد تذکر داده اند « وقتی با جوانهای ابرائی این دوره صحبت میداریم اطلاعی از ابجد و هوز ندارند و گاهی اسمشان بگوششان نرسیده است و بکلی در آن باب بیخبرند و وقتی از ابجد و هوز بیخبر باشند از ساختن ماده تاریخ و سایر تفنن‌ها و بازی‌هائی که با ابجد شده بیخبر می‌مانند و توجه آنان بمطالعه این گونه مطالب جلب نمی‌شود .

این یادداشتها را تهیه کرده بودم و در کتابخانه محقر خود نگاه میداشتم و از آنها بهره بر می‌گرفتم زیرا معلم تاریخ ناچار است که سالهای وقایع و حوادث را بسا دقت و صحت بخاطر بسپرد چه اگر چنین نکند باب تحقیق بر روی او بسته میماند و از مطالعات تاریخی خود چنانکه نباید بهره بر نمی‌گیرد، تنها داستانهائی در هم ریخته و بریشان در حافظه‌اش بجای میماند که با آنها میتوان در کلاسهای دوره اول دبیرستان - بشرط داشتن استعداد در فن نقالی - نقالی کند و کودکان ابجد خوان را سرگرم نماید و از شیطنت بازشان دارد اما بخاطر سپردن عدد کاری توان فرساست آن هم نه ده عدد نه صد عدد .

گذشتگان ما برای اینکه بتوانند سالهای حوادث را بارتج کمتری بخاطر بپسهند و از یاد نبرد عدد را با ادب آمیخته‌اند بدین ترتیب که عددهای خشک و بیروح را در آغوش شعر و در دل سخن جا داده با روح و جاندارشان کرده کار را اندکی آسان نموده‌اند، یعنی سال و ماه و حتی روز حادثه را در يك مصراع یا يك بیت یا يك جمله بصورتمی زیبا با معنائی متناسب با حادثه با استفاده از شماره‌های حروف ابجد و یا بدون استفاده از آن جا داده آنها ماده تاریخ نام نهاده اند .

پس از آن که تحقیقات ابجدی فرزند بزرگوار کشور آقای جمال زاده برای بار دوم انتشار یافت روزی در خدمت صاحب‌یغما بودم بمناسبتی سخن از مقاله ابجد بمیان آمد حقیر نیز از یادداشت ناچیز خود سخن گفتم معظم‌المرا تشویق فرمود که آنها را جمع و جور کنم و برای انتشار تقدیمشان نمایم . امرشان را اطاعت کردم .

تصور می‌کنم کسی تاکنون مقاله‌ای یا رساله‌ای در این باره ننوشته و اگر نوشته منتشر نکرده است. تنها يك مقاله درمجله یادگار دیده‌ام رساله‌ای هم از مرحوم وقاربن وصال در شرح‌ش رباعی محشتم که شرح آن خواهد آمد در ارمغان منتشر شده که ازهر دو مقاله دراین مقاله‌نشانهائی است. شنیده‌ام رساله‌ای مرحوم شوریده شیرازی نگاشته که چاپ نشده است. و نیز شنیده‌ام کتابی مبسوط و مفصل وسیله حضرت نجف‌العلوی تبریزی در این باره برشته نگارش در آمده و اگر شنیده‌ام درست باشد امیدوارم مطالعه این یادداشت‌ها آن بزرگ را برای انتشار آن بجنبش آورد، و نیز امیدوارم یادداشت‌های حقیر

یز در پیشگاه خوانندگان قبول افتد و در نظرشان آید .

ذکر سند های تاریخی با حروف ابجد چندان قدیم نیست و از قرن ششم هجری تجاوز نمی کند. شعرای سده های سوم و چهارم و پنجم سالهای حادثه را ساده و بی پیرایه در اشعار خود می آورده اند فردوسی در اختتام شاهنامه گوید:

ساختن ماده تاریخ از کی آغاز شده ؟

ز هجرت شده پنج هشتاد بار که گفتم من این نامه شاهوار
 شاید قدیم ترین سنه ابجدی را خاقانی گفته باشد، وی در ضمن قسمیده ای که در صفت اسفهان و معذرت از هجای مجیرالدین بیلقانی و مدح جمال الدین اصفهانی محمد بن علی بن ابی منصور وزیر قطب الدین صاحب موصل سروده گوید :

در سنه ثابون الف به حضرت موصل راندم ثابون الف سزای صفاهان
 که مجموع حروف ثابون الف ۵۵۱ میشود در نیمه دوم قرن ششم یز که دوره انقراض بازماندگان سلجوقیان و زمان نیرومند شدن سلاطین خوارزمشاهی است. نیز ماده تاریخی متضمن تاریخ تولد یسا جلوس یا فوت طی جمله ای با معنی دیده نمی شود .

شاعر بزرگ این زمان نظامی است در خمسه او در يك مورد فقط سال تاریخ به كمك حروف ابجد ذکر شده و آن سال پایان یافتن کتاب لیلی و مجنون است که گوید :

آراسته شد به بهترین حال در سلخ رجب به ث و ف دال
 تاریخ عیسان که داشت با خود هشتاد و چهار بعد پانصد

که مجموع حروف ث ف د، هم ۵۸۴ می شود. در سایر موارد توجهی به ابجد نداشته مثلاً در تاریخ آغاز مخزن الاسرار گوید :

پانصد و هفتاد بس ایام خواب روز بلند است به مجلس شتاب
 و در تاریخ پایان کتاب خسرو و شیرین خود چنین میسراید .

گذشته پانصد و هفتاد و شش سال نزد بر خط خوبان کس چنین فال
 و در تاریخ تالیف اسکندر نامه چنین میگوید :

به تاریخ پانصد نود و هفت سال چهارم محرم به وقت زوال

در قرن هفتم که زمان مفلو می باشد نیز کمتر توجهی بایبجد نشده و سالهای تاریخ را سریع و روشن بدون توسل بایبجد سروده اند. از اختصاصات این دوره آن که رباعی های لسه یکنواختی ساخته اند که نظیر آنها در سایر ادوار کمتر دیده میشود اکنون تاریخهای مهم این زمان ذکر میگردند تا مطلب روشن تر شود .

قرن هفتم

« ماده تاریخ انقراض دستگاه اسمعیلیان بدست هلاکو »

سال عرب چوششده و پنجاه و چار شد یکشنبه روز اول ذیقعد بهامداد
 خورشاه پادشاه اسمعیلیان ز تخت برخاست پیش تخت هلاکو باستاند

ماده تاریخ فوق را خواجه نصیرالدین طوسی سروده است .

« تاریخ انقراض خلافت عباسیان »

سال هجرت ششصد و پنجاه و شش روز يك شنبه چهارم از صفر
 شد خلیفه سوی هولاکو روان دولت عباسیان آمد بسر

(خواجه نصیرالدین طوسی)

« تاریخ فوت هلاکو »

چون هلاکو ز مراغه بزمستان که شد کرد تقدیر اجل نوبت عمرش آخر
 سال بر ششصد و شصت و سه شب یکشنبه که شب نوزدهم بد ز ربیع الآخر
 (خواجه نصیرالدین طوسی)

« تاریخ فوت خواجه نصیرالدین طوسی »

نصیر مدت ودین پادشاه کشور فضل یگانه‌ای که چو او مادرزمانه نژاد
 بسال ششصد و هفتاد و دو بذی الحجه بروز هجدهم در گذشت در بغداد

« تاریخ فوت اباقاخان نپیره چنگیزخان »

اباقاخان که از اصاف و عدلش جهان بد چون بهشت عدن خرم
 ز هجرت ششصد و هشتاد و عشرین ز ذی حجه نه افزون بود بی کم
 که با دارالبقا شد وقت اسحار از این دار فنا والله اعلم

« تاریخ فوت عطا ملک جوینی صاحب دیوان مؤلف تاریخ جهانگشا »

یگانه همه آفاق صاحب دیوان علاء دولت ودین صاحب زمین و زمان
 بسال ششصد و هشتاد و یک شب شنبه چهارم مه ذی الحجه صبح دراران...
 صدرالدین علی فرزند خواجه نصیرالدین طوسی نیز قطعه ذیل را سروده است :
 آصف مهد علاء حق ودین زبده کون کرد بدرو در چهارچوسر آمدش زمان
 در شب شنبه چهارم ز مه ذی حجه سال بر ششصد و هشتاد و یکی دراران

« تاریخ فوت خواجه بهاءالدین محمد ارشد اولاد صاحب شمس الدین »

رفتن صاحب آفاق بهاء الدین آنک زحلش حارس ایوان وقمر دربان بود
 زمین جهان گذران سوی جهان باقی در شب شنبه ی ز زمه شعبان بود
 سال بر ششصد و هفتاد و دو هشت افزون در سیاهان که از او خرم و آبادان بود
 مجموع ه ی، ز « هفده می شود یعنی هفدهم ماه شعبان .

ماده تاریخ دیگری نیز هندوشاه در فوت خواجه بهاءالدین سروده است :

چون شب شنبه بود از ماه شعبان هفدهم ششصد و هفتاد و هشت از هجرت اندر اسفهان
 صاحب اعظم بهاءالدین که مثلش روزگار در جهانبانی نه بیند رفت بیرون از جهان

« تاریخ فوت خواجه شمس الدین محمد صاحب دیوان »

خورشید ملک صاحب دیوان شرق و غرب انکش زمانه چاکر و گردون مرید شد
 در سال خا چو جیم به فاگشت متصل ز آن پس که دور مدت عمرش مدید شد
 وقت نماز دیگر اندر حد اهر روز دو شنبه چهارم شعبان شهید شد
 مجموع خ ج ف ۶۸۳ می شود .

« تاریخ فوت شمس الدین محمد سر سلسله ملوک گرت »

بسال ششصد و هفتاد و شش مه شعبان قضا بمصحف دوران چو بنگرست بغال

به نام صفدر ایرانیان محمد کورت بر آمد آیه و الشمس کورت در حال

○○○

بطوری که ملاحظه می شود در قرن هفتم هنوز جمله یا کلمه‌ای که صاحب معنا باشد برای ماده تاریخ دیده نمی شود و فقط گاهی حروف منفرد ابجد ذکر می گردد .

مجدالدین همگر یکی از شعرای مشهور این زمان است و در ساختن معما به اسامی مختلفه مهارت تامی داشته هر گاه احتیاج بذکر تاریخ پیدا می کند بدون توسل با بجد میسراید . وی خطی به غایت نیکو داشته و کتب ادب را برای بزرگان کتابت می کرده است از جمله قابوسنامه را در سال ۶۷۳ برای کتابخانه بهاءالدین محمد جوینی نگاشته و تاریخ کتابت آن را چنین سروده است :

به امر نافذ مخدوم صاحب دیوان	بهاء دولت و دین خواجهمبارک بی
نوشت دفتر قابوسنامه را به خطی	چو آفتاب هویدا و در نظر چو جودی
به روز بیست و هفتم زماه ذی قعدة	بسال ششصد و هفتاد و سه بخطه جی

و نیز کتاب کلیله و دمنه را برای امام شمس الدین محمد کیشی کتابت نموده است و در تاریخ کتابت آن گوید :

بحکم و خواهش شمس الانام والملة	که دارد امرش بر سائق قدر پیشی
امام مفتی دوران محمد ادریس	خدایگسان شریعت محمد کیشی
نوشت چاکرو داهیش مجد یارسی آن	که چون سمادت کرده است بردش خوبیشی
کتاب حکمت و پند کلیه را بخطی	که در ثمن برد از لؤلؤ و سمن پیشی
بسال ششصد و هفتاد و سه بخطه جی	که شد نمی زبندانیشی و جفا کیشی
بعهد صاحب دیوان بهاء دولت و دین	که شیر در گله بخت او کند میشی

و در تاریخ وفات او و دو نفر دیگر از شعراء هم عصرش (امامی هروری و بدر جاجرمی) که هر سه از شعرای مشهور این دوره اند چنین گفته شده :

شیخ اصحاب امامی هروری	مجد همگر که بود صدر کفات
بدر جاجرمی نکو سیرت	به صفهان چو در رسید ممات
در ثمانین وست و ستمائه (۶۸۶)	بدومه یافتند هر سه وفات
و در تاریخ فوت خود مجدالدین همگر	یز در آن دوره چنین سروده شده است :
سال هشتاد بود و ششصد و شش	هفده بگذشته بد زماه سفر
که شد از اصفهان بدار بقا	منبع فضل مجد دین همگر